

The Multifaceted Language of the Qur'an in Historical Propositions

Seyyid Mohammad Naqeeb¹

Abstract

Historical events in the Holy Qur'an are of special importance and considered sources of knowledge and a lesson and admonition. One of the ways to acquire knowledge and cognition is to understand diverse and new linguistic methods that the Qur'an has considered and used in the process of gaining an understanding of its historical propositions. Although the Arabic term "Tārikh" [lit. history] is not found in the Qur'an, but the terms such as "Anbā" [lit. accounts], "Sunan" [lit. customs], "Amthāl" [lit. epithets], "Qaṣaṣ" [lit. narratives], "Ḥadith" [lit. discourse] etc., which convey the same meaning, have been used. Qur'an is the book of guidance for humanity and nations over time, and in order to achieve this goal, it uses all the capabilities and subtleties of language to achieve its purpose.

The present research, using a library and descriptive-analytical methods, has dealt with the diverse and modern methods of the Qur'an's language in historical propositions and the question of what language the Qur'an used in historical propositions, in order to achieve the guiding goals for human beings and the society is addressed. It is believed that even though the Qur'an seeks a lofty goal (i.e., the guidance of man and society), it does not have a one-dimensional language. It has rather achieved its guiding objective with a multi-faceted language in historical propositions from various dimensions and angles.

Keywords: Multifaceted language, the language of the Qur'an, historical propositions, Qur'an, guidance

مطالعات قرآنی
و زبان‌شناسی

دوره دوم
شماره اول
پیاپی: ۳
بهار و تابستان
۱۴۰۲

1. Associate Professor, University of Qur'anic Sciences and Education, Qom. Iran.
amin200057@yahoo.com



شیوه چندوجهی زبان قرآن در گزاره‌های تاریخی

سید محمد نقیب^۱

چکیده

رویدادهای تاریخی در قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و از منابع معرفت و مایه عبرت و موعظه قلمداد می‌شود. از جمله راه‌های نیل به معرفت و شناخت، دریافت شیوه‌های متنوع و نوین زبانی است که قرآن در فرایند حصول فهم گزاره‌های تاریخی خود، آن را مطمح نظر قرار داده و از آن استفاده کرده است. اگرچه واژه «تاریخ» در قرآن یافت نمی‌شود، ولی از کلماتی مانند: «انباء»، «سنن»، «امثال»، «قصص»، «حدیث» و... که بیانگر همان معنا است، استفاده شده است. قرآن، کتاب هدایت بشر و امت‌ها در گذر زمان است و برای رسیدن به هدف هدایتی خود، از تمام ظرفیت‌ها و ظرافت‌های زبانی برای رسیدن به مقصود، بهره می‌برد. پژوهش پیش‌رو با مطالعه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی به شیوه‌های متنوع و نوین زبان قرآن در گزاره‌های تاریخی پرداخته است و به این پرسش که قرآن از چه زبانی در گزاره‌های تاریخی، برای دستیابی به اهداف هدایتی انسان و جامعه، بهره برده، پاسخ داده است و باور دارد، اگرچه قرآن به دنبال یک هدف والا (هدایت انسان و جامعه) است، ولی دارای زبان یک‌وجهی و یک‌بعدی نیست و با زبان چندوجهی در گزاره‌های تاریخی از ابعاد و زوایای گوناگون، هدف هدایتی خود را پی گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زبان چندوجهی؛ زبان قرآن؛ گزاره‌های تاریخی؛ قرآن؛ هدایت.



مقدمه

چگونگی و شیوه‌های فهم زبان دین و گزاره‌های دینی، از جمله مباحث کلیدی و دیرین در منظومهٔ دانشی اندیشمندان دین و از قرن نوزدهم به اینطرف، فیلسوفان دین (که در گزاره‌های دینی با نگاهی برون‌دینی می‌نگرند) بوده است. (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۹) زبان، وسیلهٔ مفاهمه بین انسان‌ها و اظهار مافی‌الضمیر (دامن‌پاک، ۱۳۸۰: ۲۹) و از جمله شگفتی‌های خلقت و از موهبت‌ها و توانمندی‌های ذهنی انسان برای ایجاد ارتباط و تفاهم با دیگران است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۹) که خداوند آن را به انسان اختصاص داده است (انسان را خلق کرد و به او بیان آموخت). (رحمن/ ۴ و ۳) مباحث زبانی را به دو بخش دستور زبانی (سمانتیک^۱) که به معنای واژه‌ها و جمله‌ها، در نظام دستور زبان، توجه دارد و کاربردشناسی (پراگماتیک^۲) که به دنبال کشف مراد و قصد گوینده و متکلم است، تقسیم می‌کنند. (سعیدی روشن، ۱۳۹۷: ۶۷؛ واعظی، ۱۳۹۰: ۳۳) از آنجاکه قرآن به زبان انسان‌ها نازل شده است، فهم ظاهر و نیز مراد جدی و کاربردی آن تابع قوانینی است که فهم کلام بر اساس آن‌ها صورت می‌گیرد و مراد خداوند از گزاره‌های تاریخی تبیین می‌گردد. در خصوص زبان قرآن، دیدگاه‌هایی از سوی اندیشمندان مسلمان ارائه شده است. در این نوشته، باور بر این است که زبان قرآن زبانی تک‌بعدی و تک‌وجهی نیست، بلکه زبانی چندوجهی با هدفی واحد که همان هدایت بشر است می‌باشد.

تا پیش از ظهور اسلام و نزول کتاب آسمانی قرآن کریم، آنچه از رخداد‌های تاریخ در دسترس مردم بود، نقل قول‌ها و داستان‌هایی بود که به روزنگاری، خاطره‌نگاری و واقعه‌نگاری تاریخ جنگ‌ها و پیروزی‌های افراد، قبایل، طوایف و حاکمان و پادشاهان و گاه با نگاهی تعصب‌آمیز، جانبدارانه و اغراق‌گونه از صاحبان زر و زور در بین مردم رایج بود و یا قصه‌گوها به بیان قصه‌ها به شکل نمادین، اسطوره‌ای و افسانه‌ای غیرواقع‌نما و گاه کذب می‌پرداختند (جعفر مرتضی، ۱۴۱۵: ۱/۱۰)، ولی قرآن شیوه‌های متداول و متعارف در زبان تاریخ‌نگاری را متحول ساخت و شیوه‌ای تازه و نوین، بنیان نهاد. و از شیوه‌های گوناگون زبانی برای هدف خود بهره برده است.

هدفمندی

هدف

هدف یعنی نشانه، غرض، مقصد و نصب‌العین. (دهخدا، ۱۳۷۷) هدف به معنای



دوره دوم
شماره اول
پیاپی: ۳
بهار و تابستان
۱۴۰۲



1. Semantics.
2. Pragmatisme.

«افق»، «سمت» و «جهتی» است که برای حرکت به سوی آن نشانه‌گذاری و تعیین مسیر انجام می‌شود. هدف‌داری، از جمله مهمترین عوامل حرکت به سوی فلاح و پیروزی است. آنچه سبب می‌شود شرایط پیرامون بر ما تحمیل نشود و در جبر اجتماعی یا تاریخی قرار نگیریم، داشتن ایده‌ای روشن و قابل دستیابی از آینده است تا ما از درهم‌ریختگی ذهنی در فرایند حرکت به آینده مصون بدارد. وجود شاخص‌هایی از قبیل چشم‌انداز، رویکردها، مهیا بودن وسایل و محرک حرکت و متعهد بودن برای وصول به هدف در فرایند رسیدن به هدف، ضروری به نظر می‌رسد. (نک. تریسی، ۱۳۹۷)

تبیین زبان هدف‌داری

در کتاب‌های تاریخ نقلی، اهتمام مورخ، جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات ریز و درشت و گاه درهم‌ریخته از صحیح و سقیم تاریخ، به شیوه روزنگار، موضوع‌نگار و قضیه‌نگار، با شرح جزئیات زندگی‌نامه‌ها، جنگ و صلح و واقعه و رخدادها است و تحلیل علل و کشف قواعد، قوانین، سنن و عبرت‌ها و نگاه به آینده و هدف، در جایگاه محرک حرکت و تعیین مسیر حرکت، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

مقصود از زبان هدف‌دار قرآن آن است که قرآن هیچ رویداد تاریخی را بدون تعیین هدف و آینده‌بینی روشن و محسوس و صرفاً برای نقل تاریخ یاد نمی‌کند. جایگاه زبان هدایتی و عبرت‌نگار قرآن، گزارشگری و روزنگاری تاریخ نیست. قرآن برای تاریخ به معنای مطلق آن، یعنی خاطره‌نگاری رویدادها و اتفاقات و بیان جزئیات غیر ضروری آن‌ها، اصالت و اعتبار قائل نیست و به تاریخ باعنوان نگارشگری آن، فارغ از هدف‌مندی، هدایت‌محوری و بصیرت‌افزایی نمی‌نگرد.

در سوره کهف، هنگامی که سخن از اصحاب کهف به میان می‌آورد، جدال بر سر تعداد آنها را بیهوده و غیر مفید در رساندن به هدف می‌داند و به شناخت هدف والای خداوند از بیان واقعه تاریخی که همان تحقق وعده الهی و یادآوری حتمی بودن قیامت باشد، توصیه می‌کند:

و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند!) و از آنها سخن نگوئید که (پروردگارش از وضع آنها آگاه‌تر است!)» ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند)، گفتند: «ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود).»

گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود!» و گروهی می‌گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود.» (همه این‌ها



سخنانی بی دلیل است) و گروهی می‌گویند: «آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر است!» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی‌دانند. پس دربارهٔ آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ‌کس دربارهٔ آنها سؤال مکن!» (کهف/۲۱ و ۲۲)

شیوهٔ زبانی نوین قرآن (برخلاف شیوهٔ تاریخ‌نگاری نقلی که پایه‌های آن بر نام‌ها، مکان‌ها و زمان‌ها استوار است) در نام‌نیارودن از افراد و اکتفا به بیان اوصاف خوب یا بد افراد موجود و دخیل در قضایای تاریخی، بیانگر همین نگاه هدف‌دار غیرجزبی و غیروابسته‌نگر تاریخ در منظر قرآن است. و این ویژگی قرآن، نشان‌دهندهٔ حرکت تاریخ و عدم ایستایی آن و کشف قواعد عام و جریان آن در امتداد تاریخ تا روز قیامت است.

در سورهٔ حجرات، خداوند پیامبرش (ص) را از یک توطئهٔ چالش‌ساز و مشکل‌آفرین برای جامعهٔ دینی باخبر کرد. پیامبر (ص) «ولیدبن عقیبه» را برای جمع‌آوری زکات از قبیلهٔ «بنی المصطلق» مأمور کرد؛ هنگامی که اهل قبیله از آمدن نمایندهٔ پیامبر (ص) مطلع شدند، به استقبال ولید رفتند، ولی از آنجاکه میان آنها و ولید در دورهٔ جاهلیت، خصومتی وجود داشت، تصور کرد که آنها قصد کشتن او را دارند؛ به محضر پیامبر (ص) بازگشت و به دروغ و فریب، از سرپیچی «بنی المصطلق» و پرداخت نکردن زکات که نشانهٔ نوعی قیام در برابر حکومت دینی پیامبر (ص) به‌شمار می‌رفت، خبر داد و ادعا کرد که آنها مرتد شده‌اند. پیامبر به شدت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها بجنگد. خداوند پیامبر (ص) را از کذب خبر ولید و فسق او و قصد ایجاد تنش و چالش میان جامعهٔ مسلمین مطلع کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱۵۲؛ طبرسی، ۱۴۳۶: ۹/۱۳۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، دربارهٔ آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کردهٔ خود پشیمان شوید.» (حجرات/۶)

اگرچه سبب نزول آیه، شیطنت و فتنه‌انگیزی ولیدابن عقبه در قبال طایفهٔ «بنی المصطلق» به قصد ایجاد تنش و جنگ برای پیامبر (ص) و مسلمانان در زمانی خاص است، ولی در کلام خداوند، هیچ‌گونه خصوصیت و نشانهٔ زمانی، مکانی و افراد دخیل در اتفاق تاریخی را نمی‌بینیم و به حکم قاعدهٔ اصولی «الْحَبْرَةُ بِمُؤَمِّمِ اللَّفْظِ لَا بِهٖ خُصُوصِ السَّبَبِ..» (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۸۷: ۱۸۱) با یک قاعدهٔ عام کلی در زمان و مکان، یعنی «عدم پذیرش خبر فاسق پیش از فحص و بررسی»، روبه‌رو هستیم که درواقع، زبان هدف‌دار بیان واقعهٔ تاریخی است.

مطالعات اجتماعی و قرآنی
مؤسسه پژوهشی

دوره دوم
شماره اول
پیاپی: ۳
بهار و تابستان
۱۴۰۲

تمامی گزاره‌های تاریخی قرآن در پی تعیین یک هدف مشخص است تا محرک حرکت به سمت تحقق آن باشد و زمینه و امکانات رسیدن به آن فراهم گردد. این ویژگی قرآن در نقل قضایای تاریخی، نشانگر نگاه قرآن به حرکت تاریخ است. ما هیچ گزینه تاریخی نقلی محض را در قرآن نمی‌یابیم.

زبان تحلیل‌گرا

«زبان تحلیل‌گرا» از جمله اقسام بیان تاریخ است که تا زمان نزول قرآن، در شیوه‌های بیان تاریخ، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است و قرآن به آن جان داد و آن را زنده کرد. در این شیوهٔ زبانی، اگرچه از نقل در بیان تاریخ بهره می‌بریم، ولی در نقل متوقف نیست و با استدلال‌های عقلی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته، با توجه به زمینه‌ها، شواهد و قرائن موجود در قضیهٔ تاریخی، اهتمام بر کشف روابط علی- معلولی رویدادهای تاریخی و به دست دادن یک قاعدهٔ عام و تعمیم آن به حال و آینده دارد. از این‌گونه بیان تاریخ به «تاریخ علمی» نیز تعبیر شده است. (مطهری، سال: ۷۰)

با بررسی آیات تاریخی قرآن که بیانگر قوانین و سنن تاریخی است، این شیوه در زبان قرآن، نقطهٔ برجسته و قابل توجهی است. قرآن همهٔ انسان‌ها را به تدبر و تفکر فرا می‌خواند تا بدانند که هیچ چیز بیهوده و باطل خلق نشده است و انسان‌هایی را که با وجود نعمت تعقل، فهم و بصیرت، از آن بهره نمی‌برند، همانند و حتی پایین‌تر از چهارپایان می‌داند. (اعراف/ ۱۷۹) زیرا تفاوت انسان با سایر موجودات و مخلوقات خداوند، در قدرت تعقل و تفکر و هدف‌داری و کمال‌خواهی است. کسی که با وجود این نعمت‌های بزرگ، از آنها برای رسیدن به کمال بهره نبرد، حتماً از موجوداتی که این نعمت‌ها را ندارند و به دنبال هدفی نیستند و تنها مدتی در این دنیا حضور دارند، پست‌تر و بدتر است.

قرآن در مواردی از گزاره‌های تاریخی به تحلیل واقعه و رخداد پیش‌آمده می‌پردازد و همگان را متوجه علل آن می‌کند تا قواعد کلی جاری و قابل انطباق بر دوران‌ها و جوامع گوناگون را در اختیار انسان قرار دهد.

آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید، درحالی‌که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟!» بگو: «از ناحیه خود شماست (که در میدان جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی قادر است. (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شما را پیروز می‌کند.)» (آل عمران/ ۱۶۵)

در آیات پیش‌ازاین آیه که در خصوص وقایع و رخداد‌های جنگ احد و شکستی



است که بر مسلمانان وارد شد و موجب نگرانی و سرخوردگی آنان گردید، خداوند سخنان منافقان را که به دیگران می‌گفتند، اگر به جنگ نمی‌رفتید، کشته نمی‌شدید، بیان می‌کند و سپس به بیان اینکه حیات و مرگ در اختیار خداوند است، می‌پردازد و اجر و پاداش کشته‌شدگان در راه خدا را یادآور می‌شود و نعمت وجود رهبری دلسوز، مهربان و رئوف که مردم را با حکمت و کتاب و خودسازی به سوی کمال و سعادت رهنمون می‌سازد را متذکر می‌شود. پس از آن در یک تحلیل عقلی دقیق ملموس و کاربردی، مصائب و مشکلات رخ داده برای مسلمانان را نتیجه عملکرد خودشان می‌داند؛ زیرا از دستور پیامبر (ص) در مقام رهبر جامعه اسلامی، سرپیچی و تخلف کرده‌اند و برای رسیدن به غنائم، سنگر خود را رها کردند و دشمن نیز از این شکاف ایجادشده بهره برد و موجب شکست مسلمانان در آن جنگ شد و با حمله مجدد دشمن، پیامبر (ص) را تنها گذاشتند و از میدان جنگ فرار کردند. پس از آن، پیروزی در بدر و شکست سنگین مشرکان و کشته شدن و با وجود جمعیت چندبرابری آنها نسبت به لشکر اسلام، اسیر شدن تعداد زیادی از آنها را به یاد مسلمانان می‌آورد و در یک مقایسه بین عملکرد مسلمین در دو رویداد بدر و احد، این نکته کلیدی و راهگشا برای آینده مسلمین را به دست می‌دهد که هرکجا به خوبی و با اطاعت از پیامبر (ص) عمل کردید، اگرچه تعداد شما کمتر از دشمن باشد، پیروزی نصیب شما خواهد شد و هرکجا اشتباه عمل کنید، حتی اگر به ظاهر غلبه با شما باشد، بی‌تردید نتیجه‌ای جز شکست را انتظار نداشته باشید.

این زبان تحلیلی از رخداد و شکست و پیروزی‌های مسلمانان از یک سو شیوه‌های عملکردی حال و آینده را بیان می‌کند و از سوی دیگر، قواعد و سنن حاکم بر تاریخ را به یاد می‌آورد. و بیانگر یک قاعده کلی و سنت الهی است که پیروی و حمایت از پیامبر (ص)، یعنی رهبر جامعه اسلامی و عدم سستی و اختلاف در میان امت موجب پیروزی و رستگاری است و سرپیچی و تخلف از آن سبب شکست و تحمل سختی و مصیبت است. و سنت الهی تاریخی بودن این نتیجه عملکرد را بیان می‌کند:

«و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته [مؤمنان و کافران] با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند.» (آل عمران/ ۱۶۶)

آیه بالا بیانگر مشیت و اراده الهی در سنن و قوانین حاکم بر جوامع و تاریخ است؛ در واقع، بیان‌کننده قانون علیت و اسباب است که هر جامعه‌ای از دستور رهبر صالح و دلسوز سرپیچی کند و او را تنها بگذارد، بدون شک محکوم به

شکست و انحطاط است. نکته دیگر در زبان تحلیلی این رخداد تاریخی آن است که در هر جنگی صفوف و دسته‌بندی افراد جامعه باید مشخص شود تا شیوه برخورد جامعه و حاکم با آنها روشن گردد. گروهی با همه مصائبی که به آنها می‌رسد، در برابر سختی‌ها و زخم‌زبان‌ها راست قامت و بدون راه دادن خلل و ترسی به خود، ایستادگی می‌کنند و از مرگ هراسی ندارند. و گروهی نیز به صراحت سرپیچی می‌کنند و حاضر به یاری حاکم صالح نیستند و دسته دیگر منافقانه عمل کرده و با بهانه‌آوری و توجیه عمل خود، نه تنها خود به یاری نمی‌آیند، بلکه دیگران را به سستی و عدم یاری نیز می‌خوانند. این گروه منافق از کافران بدتر و بلکه به کفر نزدیک‌ترند، زیرا زبان و قلب آنها ناهماهنگ است و به زبان چیزی را می‌گویند و در قلب چیز دیگری دارند:

و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد: «بیاید در راه خدا نبرد کنید! یا (حداقل) از حریم خود، دفاع نمایید!» گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم. (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود.)» آنها در آن هنگام، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست! و خداوند از آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است». (آل عمران / ۱۶۷)

زبان حق‌محور

تاریخ‌نویسان در تدوین تاریخ، به دو گونه عمل کرده‌اند؛ یا کاملاً زندانی و محصور در نقل تاریخ شده‌اند، بدون جانبداری از یک طرف قضیه تاریخی؛ به گونه‌ای که حتی مذهب مورخ را نمی‌توان تشخیص داد یا آنکه اعمال قدرت صاحبان قدرت، حکام و سلاطین و دیدگاه‌های شخصی، تعصبات قومی و مذهبی، عدم رعایت امانت در نقل تاریخ، در تدوین تاریخ، مؤثر واقع شده و تاریخ بر این اساس تدوین شده است. و این ویژگی‌ها سبب عدم اعتماد برخی به تاریخ و نیاز به دقت و بررسی جدی در پذیرش گزاره‌های تاریخی را در پی داشته باشد. گاه فرد ظالمی را به عادل و عادل را به جای ظالم تبدیل و حریف کرده‌اند. نمونه این‌گونه تحریف‌نگاری تاریخ را در دوره بنی‌امیه می‌توان به وضوح ملاحظه کرد. (ر.ک. یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۲۹/۱)

قرآن همان‌گونه که از انسان می‌خواهد که برای خود تعیین مسیر کند و در قضایای تاریخی بی‌طرف و خنثی نباشد (...قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (البقرة/ ۲۵۶) و انسان‌ها را در طول تاریخ به مؤمن و کافر، مستضعف و مستکبر، فقیر و غنی، عادل و ظالم، سعید



و شقی و... دسته‌بندی می‌کند و بی‌طرفی را نمی‌پسندد. خود نیز در تاریخ‌نگاری، بی‌طرف و خنثی نیست و هرکجا رخدادی تاریخی را بیان می‌کند، جانبدارانه و براساس حق است. طرف حق و باطل، استکبار و استضعاف، نور و ظلمت و سعادت و شقاوت را تعیین می‌کند.

در بیان واقعه تاریخی رخ داده بین فرزندان آدم، هابیل و قابیل، فقط به نقل قربانی و قتل برادر و شیوه دفن او اکتفا نمی‌کند، بلکه سخن و استدلال دو طرف را بیان می‌کند تا ویژگی‌های حق و باطل را یادآور شود و طرف سعادت و خسران را نشان دهد و تعیین کند، کدام یک ظالم و کدام یک از متقین بود.

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هرکدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر)؛ گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم!

من می‌خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی)؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران!». (مائده/۲۷ - ۳۰) در سوره نساء کسانی را که مسیر بی‌طرفی، خاموشی و سکوت در برابر ظلم ظالمان و صدای یاری مظلومان و یاری نکردن حق را در پیش گرفته‌اند، مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد.

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویید: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!» (نساء/۷۵) سپس با تعیین هدف و دسته‌بندی افراد به مجاهدان در راه خدا و جنگ‌کنندگان در راه طاغوت، بر دیدگاه خود در مبارزه با بی‌طرفی در قضایای تاریخی تأکید می‌کند تا روشن شود که انسان‌ها در طول تاریخ، در حال مبارزه هستند و هیچ‌گاه پایانی برای آن نیست و انسان‌ها خارج از این دو گروه نیستند یا در مسیر حق‌اند و در حال مبارزه یا در سلطه باطل و شیطان:

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرنند، در راه طاغوت [= بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!)

زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.» (النساء/ ۷۶)

زبان خدامحور

قانون علیت و اسباب بر همه امور جهان، از جمله قضایای تاریخی، حکم فرماست و هیچ امری، حتی وقوع معجزات به دست پیامبران خدا، از این قاعده و قانون مستثنی نیست و هر حادثه‌ای در ظرف وجودی خودش، پس از فراهم آمدن شرایط، حتمی و اجتناب ناپذیر است.

در زبان قرآن، سنن تاریخی به خدا نسبت داده شده است تا روشن گردد که تاریخ، اگرچه در ظرف ماده اتفاق می‌افتد و عوامل مادی در آن بی‌تأثیر نیست، ولی اصلتی الهی و خدایی دارد نه مادی؛ برخلاف دیدگاه مادی بودن تاریخ که «ماتریالیسم تاریخی» یا «دیالکتیک ماتریالیسم تاریخی» آن را مطرح می‌کند. (ر.ک. مطهری، ۱۴۰۱: ۸۷) قرآن محرک تاریخ و آنچه باعث حرکت تاریخ و جامعه به سوی تحول و کمال است را خدا می‌داند. و مشیت الهی که در مسیر مشیت و اراده انسان قرار می‌گیرد را حاکم بر همه قوانین تاریخ می‌داند. (رعد/ ۱۱)

قرآن وجود امدهای غیبی در قضایای تاریخی را مؤثر می‌داند و همه امور را به تنهایی مرتبط با عمل افراد نمی‌داند و از انسان‌هایی خواهد که تنها بر امکانات و توانمندی‌های مادی خود تکیه نکنند و از یاری خداوند و اراده او غفلت نکنند: «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها، بر خداوند باید توکل کنند!» (آل عمران/ ۱۶۰) و فراتر از آن می‌فرماید، تمام آنچه غیر خداست، نه تنها، نمی‌تواند شما را یاری کنند، بلکه توان و قدرت یاری خود را نیز ندارند: «و آنهایی را که جز او می‌خوانید، نمی‌توانند یاریتان کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.» (اعراف/ ۱۹۷)

پس از جنگ احد، مشرکان که خود را پیروز میدان دیده بودند و با سرخوشی در حال بازگشت بودند، با خود فکر کردند که بهتر است به سمت مدینه حمله کنند و کار مسلمانان را که در حال ضعف و شکست بودند یکسره کرده و پیامبر را نیز بکشند. خداوند پیامبر را از این تصمیم باخبر کرد و پیامبر دستور آماده شدن و حرکت مسلمانان در همان حالت را صادر فرمود و مسلمانان بازخم‌های فراوانی که بر بدن داشتند، آماده حرکت شدند و هنگامی که خبر به مشرکین رسید، با خود فکر کردند که پیامبر لشکر تازه‌نفسی را با خود همراه کرده است؛ بنابراین، از تصمیم خود منصرف شدند. خداوند برای مسلمانان که از این اتفاق نگران بودند، نصرت و یاری و کمک‌های غیبی خود و یاری فرستادن فرشتگان در بدر در حالی که جمعیت مسلمانان ۳۱۳ نفر و جمعیت مشرکان بیش از هزار نفر بود را یادآور می‌شود تا مسلمانان بدانند در اتفاقات تاریخی،



تنها تعداد و امکانات و توانمندی‌های مادی کارساز نیست و چه بسا عده کمی که بر تعداد زیادی غلبه و پیروزی یابند. به این وسیله خداوند به مسلمانان روحیه و قوت قلب داد و به آنان وعده نصرت و یاری غیبی بیشتر داد:

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید! در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آیند، یاری کند؟!»، آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد! (آل عمران/ ۱۲۳-۱۲۵)

خداوند در سوره توبه، برای مسلمانانی که نگران و ناراحت بودند، ماجرای عده‌ای از مردم را که به خاطر دلبستگی به دنیا و زینت‌های آن پیامبر را یاری نکردند، یادآور می‌شود و آنها را از توجه به مادیات و جمعیت کثیر دشمن باز می‌دارد و جریان غزوه حنین را به یاد آنها می‌آورد که آیا نصرت و یاری خداوند در غزوه حنین را فراموش کردید؟ زمانی که کثرت جمعیت دشمن شما را به تعجب واداشته بود؛ زیرا جمعیتی حدود دوازده هزار نفر در مقابل جمعیت کم مسلمانان قرار گرفته بود و زمین بر شما تنگ شده بود و در ابتدا مسلمانان با حمله دشمن پا به فرار گذاشتند، ولی خداوند مسلمانان را با امدادهایی که آنها نمی‌دیدند یاری رساند و شکست سنگینی را بر دشمن وارد آوردند. این‌گونه خداوند به مسلمانان روحیه می‌دهد و بر مادی بودن تاریخ خط بطلان می‌کشد:

خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)، در آن هنگام که فزونی جمعیت‌تان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید! (توبه/ ۲۵)

زبان امیدآفرین

در قاموس زبان قرآن در گزاره‌های تاریخی، ناامیدی و شکست جایی ندارد. در بینش قرآن، همیشه آینده بشر نور و رستگاری است. قرآن در سخت‌ترین شرایط به مسلمانان امید به آینده می‌دهد و همواره جنبه‌های مثبت و امیدآفرین رخدادها را به یاد می‌آورد.

در سوره توبه به استدلال محکم امیدآفرین قرآن برخورد می‌کنیم که راز اصلی همه پیروزی‌های مسلمانان نخستین و آیندگان می‌تواند به شمار آید؛ زیرا مفهوم

شکست و ناکامی را به کلی از ذهن و روح مسلمانان می‌زداید و به آنها ثابت می‌کند که شکست برای مؤمن معنا ندارد؛ زیرا چه در جنگ پیروز شود و چه در راه خدا کشته شود، رسیدن به هدف به شمار می‌آید. بیراهه و پرتگاه مطلقاً در مسیر مؤمن وجود ندارد. يك راه به سوی شهادت می‌رود که نقطه اوج افتخار يك انسان با ایمان است و بالاترین موهبتی است که برای انسان تصور می‌شود که با خدا معامله کند، جان بدهد و يك حیات جاویدان و ابدی در جوار قرب پروردگار و در میان نعمت‌های غیرقابل توصیفش خریداری کند و راه دیگر پیروزی بر دشمن و درهم شکستن قدرت اهریمنی او و پاکسازی محیط زندگی انسان‌ها از شر ظالمان و ستمگران و آلودگان است و این نیز فیضی است بزرگ و افتخاری است مسلم.

رزمنده‌ای که با این روحیه وارد میدان مبارزه و جهاد می‌شود، هیچ‌گاه فکر فرار و پشت کردن به دشمن را در سر نمی‌پروراند، از هیچ قدرت و نتیجه‌ای هراس ندارد، دو دلی، سستی و ترس و وحشت و اضطراب و تردید در وجودش راه ندارد، لشکری که از چنین رزمندگانی تشکیل شود، شکست‌ناپذیر خواهد بود! چنین روحیه‌ای را تنها از طریق تعلیمات اسلامی می‌توان بارور ساخت و امروز نیز اگر با تعلیم و تربیت صحیح، این منطق بار دیگر در روح مسلمانان جلوه‌گر شود، عقب‌ماندگی‌ها و شکست‌ها را جبران خواهند کرد.

آنها که علل پیشرفت مسلمانان در صدر اسلام و علل عقب‌ماندگی امروز را مطالعه و بررسی می‌کنند و گاهی این موضوع را معمایی لاینحل می‌پندارند، خوب است بیایند و کمی در آیه فوق بیندیشند تا پاسخ این پرسش را به روشنی در آن بیابند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۴: ۴۴۴)

بگو: «آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! (یا پیروزی یا شهادت) ولی ما انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند یا (در این جهان) به دست ما (مجازات شوید). اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید؛ ما هم با شما انتظار می‌کشیم!» (توبه/ ۵۲)

قرآن در سخت‌ترین شرایط جنگ احزاب، آنگاه که گرفتاری‌ها و مشکلات مسلمانان را احاطه کرده بود و شدت و سختی آنها را فرا گرفته بود و به دنبال نصرت و یاری خداوند بودند، به نزدیک بودن نصرت خداوند بشارت می‌دهد و امید را در دل‌های آنان زنده می‌کند و از یک سنت الهی خبر می‌دهد و می‌گوید گمان نکنید فقط با اظهار ایمان و بدون آزمایش و امتحان همان‌گونه که پیشینیان شما نیز آزمایش شده‌اند، به بهشت وارد می‌شوید:

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث



گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند، گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!»، (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!)» (بقره/۲۱۴)

قرآن در سخت‌ترین حوادث، به فرازهای امیدبخش آن رویداد می‌پردازد. در غزوهٔ احد که مسلمانان با شکست مواجه شده بودند و عده‌ای از آنها که ۷۰ نفر بودند، به شهادت رسیدند و عده‌ای زخم‌های زیادی بر بدن داشتند، آنان را به یک نکتهٔ مغفول ماندهٔ امیدبخش متوجه می‌کند که اگر به شما جراحی وارد شده است، شما هم در بدر همانند این جراحات را بر آنها وارد کردید؛ زیرا در بدر هفتاد نفر از مشرکین کشته شدند و هفتاد نفر نیز در اسارت مسلمانان قرار گرفتند. و این سنت حتمی الهی است که گاه پیروزی با گروهی باشد و گاه با گروه دیگر. و دنیا در دست مردم، دست به دست گردد. در هر نبردی، در صورت مهیا شدن شرایط برای پیروزی یا شکست، به طور حتم، نتیجه پیروزی یا شکست خواهد بود:

اگر (در میدان احد)، به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر) جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم؛ (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. (آل عمران/ ۱۶۰)

زبان حرکت ساز

زبان قرآن در گزاره‌های تاریخی، حرکت ساز است؛ حرکت به سوی تمدن جهان شمول اسلامی که اختصاص به یک ملت، قوم و نژاد و زبان خاص ندارد. قرآن هم مسیر حرکت را نشان می‌دهد و هم شیوه و تاکتیک حرکت را بیان می‌کند:

پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند! (محمد/ ۳۵)

دو چیز سبب برتری، پیشرفت، پیروزی، صعود و فلاح و رستگاری مسلمانان است: اول آنکه در رسیدن به اهداف خود سستی و تبلی به خود راه ندهند و با تلاش و کوشش در مسیر پیشرفت و تعالی و گسترش فضیلت‌ها در جامعه برای رسیدن به مدینهٔ فاضله، گام بردارند و دوم آنکه بر دشمن تکیه نکنند و با آنان از در صلح و دوستی وارد نشوند؛ زیرا دشمنان هیچ‌گاه راضی به موفقیت مسلمانان نخواهند بود. هرگاه به مسلمانان خیری برسد، آنان ناراحت می‌شوند و از گرفتاری

مسلمانان خوشحال می‌گردند:

هرگاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می‌کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم.» و باز می‌گردند؛ در حالی که خوشحالتند!» (توبه/ ۵۰)
قرآن با نشان دادن دوران امیدبخش و طلایی تاریخ، آینده زمین را از آن مستضعفان و عباد صالح خدا می‌داند.

در «زبور»، بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (انبیاء/ ۱۰۵)

تاریخ، در قرآن، ایستا نیست و نقطه تاریک نامعلوم ندارد، بلکه روشن و نورانی است؛ هدف و سرمنزل و بارانداز دارد. بر اراده خداوند و بر مبنای حق‌گرایی، معنویت‌گرایی، عدالت‌محوری و تحقق عبودیت و بندگی خداوند استوار است: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! (قصص/ ۵)

نتیجه

تاریخ، پیش از اسلام، متمرکز در تاریخ نقلی به شیوه روزنگاری، خاطره‌نگاری و وقایع‌نگاری جنگ و صلح‌های قبایل، طوایف و حاکمان و پادشاهان با نگاهی تعصب‌آمیز و جانب‌دارانه و اغراق‌آمیز بود. ولی قرآن شیوه‌های متنوع، نوین و تأثیرگذاری در تاریخ‌نگاری، بنیان نهاد و شیوه برداشت و فهم از تاریخ را متحول کرد. مقصود از هدف‌نگاری تاریخی آن است که هیچ رویداد تاریخی در قرآن بدون در نظر گرفتن اهداف و آینده‌بینی و صرفاً برای نقل تاریخ، یاد نشده است. شیوه قرآن (برخلاف شیوه تاریخ نقلی که بر نام، مکان و زمان استوار است) در نیابردن نام افراد، بیانگر شیوه قرآن در هدف‌نگاری تاریخی است. گزاره‌های تاریخی قرآن، پس از القاء خصوصیت، در بردارنده قاعده کلی در زمان و مکان است. نقطه برجسته و قابل توجه گزاره‌های تاریخی قرآن، بیان تحلیلی و قضایای تاریخی است. تاریخ در قرآن حق‌محور است و هیچ گزاره تاریخی خنثی و بی‌طرف در قرآن وجود ندارد. قرآن انسان‌ها را از بی‌طرفی در جامعه و خاموشی و سکوت برحذر می‌دارد. قرآن تاریخ را الهی و معنوی می‌داند و از دل‌بستگی به علل مادی تنها منع می‌کند و تأثیر امدادهای غیبی و نصرت و یاری خداوند در تاریخ را یادآوری می‌کند. در قاموس تاریخ‌نگاری قرآن شکست و ناامیدی راه ندارد و قرآن همواره آینده بشر را روشن و آینده تاریخ را دوران طلایی آن می‌داند. تاریخ‌نگاری قرآن به دنبال ایجاد حرکت به سوی تمدن جهان‌شمول اسلامی است که هم مسیر آن و هم شیوه و تاکتیک آن را قرآن تعیین کرده است.



منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳). تهران: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۹). قم: مشهور.
۱. تربسی، برابان (۱۳۹۷). «هدف»، ترجمه مهدی قراچه داغی، چاپ اول. تهران: ذهن آویز.
 ۲. مرتضی عاملی، جعفر (۱۴۱۵). «الصحيح من سيرة النبي الاعظم»، چاپ چهارم. بیروت: دارالهادی- دار السیره.
 ۳. دامن پاک، ناهید (۱۳۸۰). «بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن»، چاپ اول. تهران: نشر تاریخ و فرهنگ.
 ۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). «لغت نامه». تهران: دانشگاه تهران.
 ۵. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳). «تحلیل زبان قرآن و روش فهم آن»، چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۶. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۷). «معنا، واقع، صدق»، چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
 ۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی طباطبایی، چاپ اول. بیروت: دار المعرفه.
 ۸. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶). «زبان قرآن»، چاپ اول. تهران: علمی فرهنگی.
 ۹. گروهی از محققان (۱۳۸۷). «اصطلاح نامه اصول فقه»، چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه»، چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۱. مطهری، مرتضی (۱۴۰۱). «جامعه و تاریخ». تهران: بنیاد علمی فرهنگی شهید مرتضی مطهری، نسخه دیجیتال.
 ۱۲. واعظی، احمد (۱۳۹۰). «نظریه تفسیر متن»، چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۳. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۱۷). «موسوعه التاریخ الاسلامی»، چاپ اول. قم: المجمع الفکر الاسلامی.

References:

- Holy Qur'an [With the translation of Nāṣir Makārim Shīrāzī (1373 SH). Tehran: Dar al-Qur'an al-Karim, Department of History and Islamic Studies].
- Nahj al-Balagha [With the translation of Mohammad Dashti (1379 SH). Qom: Mash-hur Publication].
1. A group of researchers (1387 SH). Iṣṭilāhnāmeḥ 'Usūl Fiqh (first edition). Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Theological Seminary.
 2. Daman Pak, Nahid (1380 SH). Barresī nazariye 'Urfi būdan zabān-e-Qur'an (first edition). Tehran: Tarikh and Farhang Publisher.
 3. Dekhoda, Ali Akbar (1377 SH). Lughatnāmeḥ Dekhoda. Tehran: University of Tehran.
 4. Farasṭkhah, Maqsood (1376 SH). Zabān-e-Qur'an (first edition). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
 5. Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1374 SH). Tafsīr Nemunch (first edition). Tehran: Dār al-Kutub al- Islamiyyah.
 6. Morteza Ameli, Ja'far (1415 AH). Al-Ṣaḥīḥ min Sīrah Al-Nabi Al-'Aẓam (fourth edition). Beirut: Dar al-Hadi-Dar al-Sirah.
 7. Motahhari, Morteza (1401). Jāmieḥ wa Tāriḫ. Tehran: Shahid Morteza Motahhari Scientific and Cultural Foundation, digital version.
 8. Sa'idi Roshan, Muhammad Baqir (1383 SH). Taḥlīl zabān-e-Qur'an wa rawesh fahm ān (first edition). Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought and Research Institute of Hawzah and University.
 9. Sa'idi Roshan, Muhammad Baqir (1397 SH). Ma'nā, Wāqī', Ṣidq (first edition). Qom: Research Institute of Hawzah and University and SAMT Organization.
 10. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1408 AH). Majma' Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (first edition). Translator: Seyyed Hashim Rasuli Mahallati & Seyyed Fadlullah Ṭabāṭabāī. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
 11. Tracy, Brian (1397 SH). Hadaf (first edition). Translator: Mehdi Karacha Daghi. Tehran: Zehnaviz Publications.
 12. Vaezi, Ahmad (1390 SH). Nazariyeh Tafsīr matn (first edition). Qom: Research Institute of Hawzah and University.
 13. Yusufi Gharavi, Muḥammad Hadi (1417 AH). Mowsūat al-Tāriḫ al-Islami (first edition). Qom: Al-Majma' al-Fikr al-Islami.